

این فصلنامه با مجوز وزارت علوم با رویکرد علمی - پژوهشی است.

مقایسه مضامین اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی و احمد صافی النجفی

رمضان رضائی*

چکیده

در جهان معاصر و در طی یک قرن گذشته سرنوشت برخی ملت‌ها شباهت زیادی به هم داشته و مسائل اجتماعی آنها نیز به همین خاطر شبیه هم شده است. مقاله حاضر با هدف مقایسه مسائل اجتماعی در اشعار دو شاعر معاصر، پروین اعتصامی و احمد صافی النجفی تدوین شده است هر چند که ممکن است این دو شاعر در بسیاری از جهات اثر مستقیمی در یکدیگر نداشته‌اند، اما آن دو با وجود تفاوت در جنس یعنی در زن و مرد بودن، به مسائلی از قبیل وطن‌پرستی، دفاع از آزادی و آزادی‌خواهی و بیان درد فقرا و یتیمان پرداخته و نیز دردهای اجتماعی، سکوت، خفقان و استبداد حاکم بر زمان خویش را بیان کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: پروین اعتصامی، احمد صافی النجفی، مسائل اجتماعی، جامعه‌شناسی ادبیات، ادبیات تطبیقی، ایران، عراق.

مقدمه

یکی از حوزه‌های مطالعات بین رشته‌ای، جامعه‌شناسی ادبیات است که کم و بیش مورد توجه محققان قرار گرفته است. این حوزه مطالعاتی ساختارهای معنایی شعر و رمان یا هر نوع از انواع ادبی را به وضعیت اجتماعی و سیاسی زمانه پیوند می‌دهد. البته منظور آن نیست که متون ادبی تصویر واقعی جامعه است بلکه بعضی از مسائل اجتماعی را به مسائل معنایی و روایی تبدیل می‌سازد و گاهی مسائل و تضادهای اجتماعی به صورت مسائل و ستیزه‌های زبانی جلوه‌گر می‌شود. زبان‌ها جهان‌نگری‌های انضمامی و اجتماعی هستند و از فعالیت روزمره و مبارزه طبقاتی جدایی ناپذیرند. ادبیات در قالب ساختارهای کلامی و زبان‌های جمعی، در برابر ساختارهای اجتماعی به واکنش می‌پردازد. (گلدمن، لوسین، ۱۳۷۷: ص ۲۹) انسان در شعر معاصر محور می‌شود. شاعر امروز از افراط در عزلت‌گزینی و یا توصیف محض طبیعت گریزان است. مهمترین دستاورد آنان در این خصوص در آمیختن تجربه فردی با تجربه گروهی است. شعر امروز در بیدارگری و آگاه‌سازی مردم در تحولات اجتماعی و سیاسی سهمی بسزا دارد. (مدنی، نسرين، ۱۳۸۶: ۱۷۳) لذا می‌توان گفت که آثار ادبی یا انواع ادبی، هرگز در خلأ به وجود نیامده بلکه پرورده و تابع زمینه اجتماعی جامعه‌شناسی خاص هستند و بدین ترتیب اثر ادبی با زندگی نویسنده و خالق اثر پیوند می‌خورد. جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی این پیوند می‌پردازد. البته نباید تصور کرد که رابطه ادبیات با جامعه بحث تازه‌ای است چرا که این سخن معروف «شاعر فرزند زمان خویش است» در هر زمانی صادق بوده است. هیچ کس از روزگار باستان، ارجاع اثر ادبی به عناصری از واقعیت یا آگاهی مشترک ملت یا گروه اجتماعی خاص را منکر نیست، البته بایستی دیر زمانی بگذرد تا این نکته بدیهی در قالب نظریه تقلید (محاکات) بیان شود. این نظریه را که از ارسطو گرفته شده است، جریان‌های فکری تابع الگوهای پوزیتیویستی، آمیخته یا درنیامیخته با مارکسیسم را گسترش داده و منسجم ساختند (گلدمن، ۱۳۷۷، ص ۸۳) از این سخن چنین برمی‌آید که جامعه پیش از اثر ادبی وجود دارد و نویسنده را مشروط می‌کند و

نویسنده نیز به بازتاب و بیان جامعه می‌پردازد و جویای دگرگون ساختن آن است، جامعه در اثر ادبی وجود دارد و ما ردّ پا و توصیف آن را در اثر باز می‌یابیم، تمایل نویسندگان و شعرا نیز در این زمینه بی‌تاثیر نیست. پس تحول شعر در هر زبان، با توجه به ضرورت تحول ادبی و نیازهای فضای جدید اجتماعی تحقق می‌یابد. در واقع، شعر هر دوره با زمینه‌های اجتماعی خود پیوندی ناگسستنی دارد و تحول شعر و زبان ادبی، فرایندی اجتماعی است. بنا به نظر باختین، "هر اثر ادبی ذاتا و به طور ناخود آگاه اجتماعی است" (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۲)

در دو کشور ایران و عراق پس از عصر بیداری، گرایش به اجتماع از جریان‌های غالب شعری بوده و تا جایی پیش رفته که امروزه خود مبنایی برای نقد آثار ادبی به شمار می‌رود.

پروین اعتصامی و احمد صافی النجفی از نظر زمانی فقط یک دهه فاصله دارند لذا عدم بعد جغرافیایی زیاد در فاصله زمانی اندک، نقاط مشترکی میان آن دو بوجود آورده است. استبداد بر جامعه آنها حاکم بوده و مشاهده این وضعیت باعث شده که آنها نقش اجتماعی خود را ایفا کنند. تبیین این مسائل نه تنها عصر مورد مطالعه را روشن‌تر می‌سازد، بلکه امکان آشنایی با افکار و اندیشه‌های مشترک بین دو شاعر را فراهم نموده و کم و کیف تعهد اجتماعی و شیوه ادای این تعهد را بیان می‌دارد.

پروین اعتصامی

وی در سال ۱۲۸۵ هـ. ش در تبریز دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۲۰ هـ. ش در ۳۵ سالگی دار فانی را وداع گفت. او به همراه خانواده به تهران رفته و در مدرسه دخترانه آمریکائی به تحصیل می‌پردازد. پدرش یوسف خان، خود ادیب و روزنامه نگار معروفی بود و به زبان عربی تسلط کامل داشت. وی یکی از پیشگامان راستین تجددگرایی در ایران و به حق از پیشوایان تحول نثر فارسی است (آریان‌پور، یحیی، ۱۳۷۴، ۲، ص ۵۳۹) شعر پروین از پشتوانه فرهنگی نیرومندی برخوردار است. وی بیش از بهبهانی و بهبهانی بیش از فروغ

به سنت‌های ادبی و فرهنگی ما پای‌بند است (زرقانی، سید مهدی، ۱۳۸۴: ص ۳۸۲) وی در سرودن اشعار از نوع و قالب ادبی فابل استفاده کرده که این قالب جهت انتقاد از مسائل اجتماعی کاربردی دیرینه دارد. در آثار منسوب به، اُزوپ، مندرس، کلیله و دمنه، کریلوف و جرج اُرول این مورد را به خوبی می‌بینیم (دهباشی، علی، ۱۳۷۰: ص ۵۳۰) چنین قالبی برای طرح تمامی مسائل اجتماعی قابل استفاده است و شاعر در اولین گام، شخصیت‌های شعری‌اش را از حیوانات و اشیا و موارد دیگر برمی‌گزیند. احمد صافی النجفی نیز با تأثر از پروین گاهی شخصیت‌های شعری خود را از میان حیوانات انتخاب می‌کند بعنوان مثال در جایی پروین عنکبوت را انتخاب کرده و احمد صافی نیز برای بیان داستان از مورچه استفاده می‌کند.

احمد صافی نجفی

وی در سال ۱۸۹۶ در نجف متولد شد اجداد وی به امام موسی کاظم می‌رسند، پدرش یکی از مردان بزرگ علم و دین بود اما هنوز احمد یازده ساله نشده بود که پدرش درگذشت و برادر بزرگش محمدرضا عهده‌دار سرپرستی وی شد (بصری، میر، ۱۹۹۴: ج ۱، ص ۱۷۱) زندگی شاعر با سادگی و بی‌ریایی توأم بود با وجود این، وضعیت جسمانی نامناسب‌اش باعث کوچ مداوم وی از جایی به جای دیگر می‌شد. جسمش لاغر و چشمش کم سو و ضعیف بود و همواره از بیماری رنج می‌برد، اما روح بزرگ و سالمی در جسم بیمار وی وجود داشت. آنقدر جسمش باعث درد و رنجش شده بود که از آن به مثابه جسدی یاد می‌کند:

أَسِيرٌ بِجَسْمٍ مَشْبِهٍ جَسْمٍ مَيِّتٍ كَأَنِّي إِذَا أُمَشِيْتُ بِهِ حَامِلٌ نَعَشِي

به همین خاطر است که شاعر جام خشم غضب را که پر از قافیه‌های شعر بود بر درد و بیماری‌اش می‌ریزد و از آنها انتقام می‌گیرد (الریحانی، امین، ۱۹۸۸: ص ۲۶۲) در پی شکست انقلاب بزرگ عراق بر علیه استعمار انگلیس در سال ۱۹۲۰ میلادی که صافی نیز یکی از انقلابیون شناخته شد، به مرگ محکوم گشت اما توانست فرار کرده و به ایران بگریزد.

صافی در ایران به مطالعه زبان فارسی پرداخت و به عنوان معلم عربی در مدارس متوسطه مشغول به کار شد بعد از دو سال تدریس را رها کرده و به ترجمه و روزنامه‌نگاری در روزنامه‌های تهران مثل «شفق سرخ» و غیره پرداخت. در این مدت مثنوی، رباعیات خیام و دیوان‌های حافظ و منوچهری و سعدی و شعر معاصر ایران را مطالعه کرد و با شاعرانی چون ملک الشعرای بهار، حیدر علی کمالی، جمال الممالک، عارف قزوینی و میرزاده عشقی آشنایی پیدا کرد. در این زمان وی به عنوان عضو انجمن ادبی انتخاب شد و به ترجمه رباعیات خیام پرداخت (بصری، میر، ۱۹۹۴: ج ۱، ص ۱۷۳). صافی بیش از همه مجذوب شاعره مناظره پرداز، پروین اعتصامی شد و با تأثر از وی به فن مناظره روی آورد و در موضوعاتی که پروین در آنها شعر سروده بود شروع به نظم شعر کرد. البته این مقاله درصدد بررسی این تأثیر و تأثر در مناظره نیست بلکه همان‌طور که ذکر شد، به مقایسه مضامین اجتماعی دو شاعر می‌پردازد، چه اینکه تأثیر پذیری بوده باشد و یا نباشد.

شعر صافی به احساسات روشنگرانه‌ی وطنی و حماسی شناخته شده است، افکار و اندیشه‌های وی باعث شد که به رفتار ستمگرانه در سرزمین خود اعتراض نموده و طعم زندان را بخاطر طرفداری از انقلاب در سال ۱۹۴۱ بچشد و در این زمان دیوان «حصاد السجن» را به نظم کشید (الخیاط، جلال و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۴۴) وی نه از آن جهت که شاعر سیاست است بلکه از بسیاری جهات مورد توجه است. افق‌های وسیع شعرش و تفکر عمیقش و مضامین قوی اشعار وی باعث شد که نه تنها به عنوان ادیب بلکه به عنوان متفکر هم به او بنگرند و به مقایسه وی با ابو العلامه معری پرداخته و هر دو را متأثر از اوضاع جامعه خویش بدانند (الحاج مخلف، شاکر، بی‌تا، ص ۱۴).

حال پس از معرفی مختصر هر دو شاعر و بیان کلی موضوعات شعری آنها به بررسی برخی از مصادیق بحث با ذکر نمونه شعری از هر کدام پرداخته و به تحلیل درون مایه‌های اجتماعی اشعار آنها اشاره خواهد شد.

وطن پرستی

در ادبیات معاصر ایران و نیز کشورهای عربی و ملیت‌های یکی از مهمترین درون مایه‌های مستمر به شمار می‌آید. در ایران شاعرانی چون عارف قزوینی، ملک الشعرای بهار و پروین اعتصامی و دیگران بدان پرداخته و در ادبیات عربی نیز کسانی چون احمد شوقی، سامی بارودی و احمد صافی بدان اهتمام ورزیده‌اند. یکی از مصادیق وطن پرستی نفی بیگانه‌گرایی و مبارزه با استعمار است هر چند که شیوه‌های حضور استعمار متفاوت بوده و برای حفظ و ادامه سلطه حضور غیر مستقیم و پنهان، از طریق افرادی اقدام می‌کردند که مانع اهداف استعماری آنان نباشند. کودتای ۱۳۹۹ شمسی در ایران پیامد چنین رویکردی بود (مدنی، سید جلال الدین، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۱۰۴) اما دقت توجه و هوشیاری شاعرانی چون پروین قابل ستایش بود چرا که با دفاع از فرهنگ بومی، مانع استحاله فرهنگ شده و به خودباوری و پرهیز از بیگانه‌تاکید می‌کند:

چو بگرویم به کرباس خود چه غم داریم که حله حلب ارزان شده است یا که گران
از آن حریر که بیگانه بود نساجش هزار بار برازنده‌تر بود خلقان
(اعتصامی، پروین، ۲۵۳۵: ص ۱۴۶)

اما احمد صافی در این زمینه تفاوت زیادی با پروین دارد چرا که پروین زن بوده و عملاً نمی‌توانسته از نزدیک به مبارزه با استعمار و آبادی آن پرداخته و بیگانه‌گرایی را نفی نماید. صافی به خاطر اندیشه‌های وطن پرستانه خویش، با انقلابیون ۱۹۲۰ بر ضد انگلیس همراهی کرده پس از آن ناگزیر به ترک کشور شد و در سال ۱۹۴۱ به کشور بازگشت و بخاطر افکار ضد استعماری به زندان افتاد شاعر در زندان نیز دست از انتقاد نکشیده و استبداد مستعمران به کشورش را با بیانی مملو از تمسخر و طنز به تصویر می‌کشد:

... و لکنهم صادفوا عقده بأمری تعیی حجی الألمعی
حکومه لبنان قد راجعت فرنسا لفکی فلم تسطع
و راحت فرنسا الی انکلیز تُراجعهم جلّ من مرجع

و قد راجع انكليز العراق و لليوم بالأمر لم يُصدع
فقلتُ إعجبوا أيها السامعون و يا أيها الخلق قولوا معي
أ من قوتى صرتُ أم ضعفيهم خطيراً على دُولِ أربع

(الصادف النجفی، احمد، حصاد السجن، ۱۹۸۳: ص ۹۰-۹۱)

زبان تند صافی باعث شده بود با وجود اینکه در زندان در حال بیماری بسر می‌برد، انگلیسی‌ها اجازه انتقال وی را به بیمارستان نمی‌دادند. چرا که استعمارگران را مورد خطاب قرار داده و خطرناکترین سوال‌ها را از آنها می‌پرسد و می‌گوید: آیا بخاطر قدرت و قوت من است که آدم مهمی شده‌ام یا از ضعف این چهار کشور استعمارگر است؟ طبیعی است که چنین استفهامی که دربرگیرنده تهمک است باعث ناراحتی استعمارگران می‌شود.

در خانواده صافی تنها وی نبود که با استعمارگران مبارزه می‌کرد بلکه برادر بزرگش، محمدرضا صافی نیز در انقلاب سال ۱۹۲۰ به زندان افتاد و این امر باعث شد تا شاعر به مبارزات خانواده خود با استعمارگران افتخار کند وی در تخم‌یسی چنین گوید:

نحن قومٌ عن العلی ما قصرنا حیثما دارَ کوكبُ العزِّ دُرنا
و اذا جَارَ حادثُ الدهرِ جرننا رخصت عند النُفوسِ فُئرننا
نَطْلُبُ العزَّ و العلی لا لِنَبقی

قد خلقنا دونَ الوری احراراً و امتلکنا التيجانَ و الامصارا
و جعلنا لنا المعالی شعارا و لقد سامنا العدوَّ احتقارا
فَرَأنا نَسْتَسِيقُ الموتَ سبِقا

(همان، ص ۹۷-۹۸)

و در جایی دیگر به بیان بی‌گناهی خود پرداخته و علت زندانی شدن خود را، مخالفت با استعمار بیان می‌کند و علت آن را دزدی و قتل و غیره نمی‌داند بلکه به مخاطب با تاکید متذکر می‌شود که مبارزات او باعث زندانی شدنش گردید چرا که وی انگلیس را به باد لعن و نفرین گرفته است. او بر این باور که استعمار به هر کشوری که می‌رود با دست خود

برای خویش قبری حفر می‌کند:

أعمى مقلتيها	خست انكتر و الله
حفرته بيدبها	قبرها في كل أرض
غير لعني ابويها	سجنتني دون ذنب
يعلن الحرب عليها	أمنت حربي و سجنى

(همان، ص ۱۱۲)

آزادی خواهی

پروین چون به زندان راه نیافته تصویر مناسبی را نمی‌تواند ارائه دهد، او فقط در مبارزه با استبداد از ابزار نبود آزادی آن هم در معنای عام و طبیعی آن صحبت می‌کند و حاضر نیست آزادی را با چیزی عوض کند. شاعر در بیان تقابل بود و نبود در قلعه «سرنوشت» از زبان جغد که در ویرانه خویش با آزادی زندگی می‌کند، به طوطی که در قفسی زیبا و گران‌بها جلیس بزم بزرگان و شاهان است، می‌گوید:

چه سود صحبت شاهان، چو نیست آزادی

چرا دهیم گرانمایه وقت را ارزان

به رنج گوشه نشینی و فقر، تن دادن

به از پریدن بیگانه و داشتن غم جان

قفس نه جز قفس است، از چه سیم و زر باشد

که صحن تنگ همان است و بام تنگ همان

در آشیانه ویران خویش خرسندیم

که خوشدلی است در آباد دیدن زندان

(اعتصامی، ۲۵۳۵: ص ۱۵۷)

درک اوضاع اجتماعی و سیاسی این روزگار کمک می‌کند تا اندیشه‌های شعرا را، بویژه درباره مسائل اجتماعی دقیقتر تحلیل کنیم. زیرا پیوسته تحولات ادبی از تحولات اجتماعی

و سیاسی متأثر بوده است. مثلاً ظهور رضا شاه در ایران حاکی از شروع دورانی تازه بود. بی‌تردید اهداف رضا شاه با اهداف و اصول مشروطه همخوانی نداشت. هدف انقلاب مشروطه ایران و رجال مشروطه که به تدوین قانون و متمم آن پرداختند، چیزی جز محدود کردن قدرت سلطنت و تأسیس مجلس شورای ملی برای تثبیت حکومت مردم نبود، ... اما عمر دموکراسی پارلمانی ایران، با تشکیل دوره ششم مجلس به سر آمد. (آوری، پیتز، ۱۳۷۱: ص ۱۸) در شیوه اداره کشور، رضا خان استبداد و سرکوب آزادی‌ها را سرلوحه کار خویش قرار داده بود. نشانه‌های گویایی از این اوضاع در ادبیات این دوره قابل ملاحظه است. خفقان شدید اجازه نمی‌داد تا شعرا به نظم اشعار انتقادی بپردازند. با وجود این شاعران این دوره یکسره خاموش نبودند. آنها علی‌رغم تمامی خطرات مصادیقی از آزادی‌خواهی را در شعرشان مستتر می‌ساختند. پروین نیز از جمله کسانی بود که اشعاری با درون مایه آزادی‌خواهی سروده است اگر چه او عمدتاً، متأثر از ادبیات سنتی است و ذهن او بیشتر درگیر با مفهوم کلامی آزادی یعنی اختیار در برابر جبر است (نیکو بخت، ناصر، ۱۳۸۶: ص ۱۲۲۰) شاعر در بیان مفهوم آزادی از زبان دو پرنده، که یکی بلبل و دیگری طوطی است، سخن می‌گوید. به گونه‌ای که در آن طوطی تلاش می‌کند تا به خاطر آرامش بلبل، زندگی آزاد و در اسارت بودن را به قضا و قدر نسبت دهد:

بلبل گفت به کنج قفسی	که چنین روز، مرا باور نیست
آخر این فتنه، سیه کاری کیست	گر چه کار فلک اخضر نیست
قفسم گر زر و سیم است چه فرق	که مرا دیده به سیم و زر نیست ...
طوطی از قفس دیگر گفت	چه توان کرد ره دیگر نیست
بس که تلخ است گرفتاری و صبر	دل ما را هوس شکر نیست
همه فرمان قضا باید برد	نیست یک ذره که فرمانبر نیست

(اعتصامی، ۲۵۳۵: ص ۲۲۹)

اما شاعر انقلابی، احمد صافی از آنجا که در اثر ظلم ظالمان از کشور خویش فراری

بود و در سرزمین دیگری به سر می‌برد و از آنجا مردم را به آزادی و مبارزه با حاکمان جائز فرا می‌خواند و حاکمان را مورد خطاب قرار داده و به عبرت‌گیری از تاریخ فرا می‌خواند و یادآور می‌شود که چه قدرت‌های زورمند و ستمگری به واسطه خشم مردم از عرش قدرت به زیر کشیده شده‌اند:

أَيُّهَا الْقُوَّةُ مَهْلًا فَاحْذَرِي أَنْ فِي التَّارِيخِ لِلنَّاسِ خَيْرٌ
وَالِي أَصْفَى قَلِيلًا وَأُنْظَرِي وَمَعِيَ سِيرِي تَرَى فِيهِ الْعِبْرَ
كَمْ هَوَّةٍ مِنْ قُوَّةٍ قَبْلَ الْأَجْلِ
وَعُرُوشٍ وَشُعُوبٍ وَدُولٍ
إِنَّهُمْ بِالسَّيْفِ قَامُوا وَعَلُوا وَبِهِ أَيْضًا مِنَ الْأَوْجِ هُوُوا

(الحاج مخلف، شاکر، ص ۲۰)

صافی در مقایسه با پروین زبان بسیار صریحی را بکار می‌گیرد و همان‌طور که ملاحظه شد علاوه بر مردم، حاکمان را نیز بر ترک استبداد فرا می‌خواند. با وجود این وی گاهی راه پروین را پیموده و برای توضیح مفهوم آزادی دو بلبل را انتخاب می‌کند که یکی آزاد و دیگری در یک قفس زندانی است و این همان وضعیت برخی از دوستان صافی است که با حاکمان کنار آمده‌اند اما وی به این کار تن نداده لذا حاکمان سرش را درخواست می‌کنند و این باعث گرفتاری و فقر شاعر شده اما برایش لذت بخش است:

تَلَاقِي بِرَوْضِ بَلْبَلَانَ فَوَاحِدٌ لَهُ قَفْصٌ قَدْ نَيْطُ بِالْفَنَنِ الْأَعْلَى
وَتَانٍ طَلِيقٌ بَاثٌ عَنْ غَدَائِهِ إِذَا لَمْ يَجِدْهُ يَغْتَذِ الشَّمْسَ وَالظَّلَا
فَنَادَاهُ ذُو الْعَيْشِ الرَّغِيدِ أَلَا إِبْتَدِرْ أَلَى قَفْصِ أَشْرُكِكَ فِي عَيْشِ الْمَثَلَا
هَلُمَّ لَعَيْشِ الْحَلْوِ قَالَ رَفِيقَهُ صَدَقْتَ وَلَكِنْ طَعْمَ حَرِيتِي أَحَلَا

(الصافی النجفی، احمد، ۱۹۸۳: شکر ص ۱۵۸)

استبداد ستیزی

پروین برخلاف برخی از معاصران خود فعالیت اجتماعی قابل توجهی نداشت و به برخی از جریان‌های فکری اجتماعی کمتر توجه می‌نمود به گونه‌ای که برخی گفته‌اند: هنر بزرگ او در آن بود که توانست افکار و عقاید جدید را با متانت و استحکام و لطف بیان در همان قالب‌های معمول و معهود عروض فارسی بریزد. (آرین‌پور، یحیی، ۱۳۷۴: ص ۵۴۱) در اندیشه پروین ریشه برخی از گرفتاری‌های اجتماعی، خود مردم هستند. اما چنین مفاهیمی به صورت سرپوشیده و در لفاف حکایات و تمثیلات و مناظرات بیان می‌شود. او همچون احمد صافی می‌کوشد تا مردم را به آزادی و رهایی از سلطه استبداد برانگیزد:

...درخت جور و ستم هیچ برگ و بار نداشت

اگر که دست مجازات می‌زدش تبری

سپهر پیر نمی‌دوخت جامه بی‌داد

اگر نبود ز صبر و سکوتش آستری

اگر بد منشی را کشتند بر سر دار

بسه جای او ننشیند به زور از او بتری

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰)

قطعه دیگر که «صاعقه ما ستم اغنیاست» نام دارد، شعری است بسیار لطیف و در عین حال انتقادی درباره مردم ستمکش که توسط اغنیا و زورمندان استثمار می‌شوند، شاعر در این مورد به زحمتکشان هشدار می‌دهد و بر آن نظر تاکید دارد که در برابر زحمات طاقت فرسای یک اکثریت بزرگ، یک اقلیت کوچک از تمام نعمات بهره‌مند می‌شوند ولی آن اکثریت کثیر همواره در مضیقه و مرارت به سر می‌برند و اگر به حق خود واقف شوند کمتر زیر بار زور می‌روند و روزی خواهد رسید که به حقوق از دست رفته خود برسند (سلیم، غلامرضا، ۱۳۷۷: ص ۱۷۶) اشارات، واژگان و تعابیر این شعر، گذشته از آن که جرأت و شهامت سراینده را نشان می‌دهد، حاکی از آگاهی او از پیامدهای اجتماعی سلطه استبداد و

عزیمی قوی در مبارزه با آن است:

کای پسر این پیشه پس از من تراست	برزگری پند به فرزند داد
نوبت خون خوردن و رنج شماست ...	مدت ما جمله به محنت گذشت
از پی مقصود برو پات پاست ...	دور کن از دامن اندیشه دست
صاعقه ما ستم اغنیاست ...	گفت چنین کای پدر نیک رای
از چه به یک کلبه ترا اکتفاست ...	از چه شهان ملک ستانی کنند

(اعتصامی، ۱۳۸۷: ص ۱۶۱-۱۶۵)

در قطعه‌های متعدد دیگری نیز پروین همین شیوه را ادامه داده و بر گروه اقلیت استثمارگر می‌تازد. اهمیت گفتار پروین در زمینه‌های اجتماعی و سیاست و اخلاق هنگامی روشنتر می‌شود که موقعیت اجتماعی پروین و جو سیاسی آن روز را در نظر بگیریم. در واقع پروین در دوره و زمانه‌ای صحبت از انقلاب و آزادی می‌کند که بحث از هر گونه موضوع سیاسی و حتی سخن گفتن از فقر و محرومیت مردم و یا نابسامانی اوضاع، سبب گرفتاری شاعر یا نویسنده می‌گردید. در چنین دوره‌ای پروین مردانه‌تر از اغلب شاعران مرد یک هزار سال شعر پارسی به میدان آمده و در بحبوحه استبداد خشن «گوهر تابناک فرق پادشاه» را «با قطره سرشک یتیمان» و «خون دل مردم اعماق» مقایسه می‌کند (ترابی، علی اکبر، ۱۳۸۰: ص ۲۳۸) پروین با تغییر زمان اتفاقات، در ظاهر، از گذشته صحبت می‌کند اما در حقیقت به طرح شکایت از حاکمان زمان خود می‌پردازد که در جامعه «رفاه» و «امنیت» نیست. شاه همه چیز را برای خود می‌خواهد، مالیات سنگین وضع می‌کند و کارگزاران وی به مردم ستم روا می‌دارند:

ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی

یغماگر است چون تو کسی پادشاه نیست

مردی در آن زمان که شدی صید گرگ از

از بهر مرده حاجت تخت و کلاه نیست

یک دوست از برای تو نگذاشت دشمنی

یک مرد رزمجوی تو را در سپاه نیست

جمعی سیاه روز سیهکاری تواند

باور مکن که بهر تو روز سیاه نیست

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲)

در بسیاری از مواقع در دیوان پروین چنین اشاراتی وجود دارد. حرص به مال اندوزی یا جنون ثروت به اندازه‌ای است که در این راه جنایات غیر انسانی فراوانی را مرتکب می‌شوند.

همین افکار و نیز همین ویژگی استثمار توسط حاکمان در اشعار احمد صافی بویژه در قصیده‌ای که خطاب به کشاورزان با مطلع زیر سروده، قابل ملاحظه است:

یا واهب الخیر الجزیل لشعبه کذا یجازی بالعقابِ سماح

صافی بیت‌های کلیات اشعارش را که بیش از نیم سده‌ی پیش سروده؛ در نخستین دفتر شعرش (الامواج) جای داده است. موضوعات آن درباره‌ی کشاورز و سختی‌های زندگی زیر سلطه و دهشت‌زائی زمین‌خواران و ستم اجتماعی است که به طور مداوم، روزگار او را به نابودی کشانده بود. شاعر می‌گوید: چرا کشاورز که بخشنده‌ی نعمت‌های فراوان به فرزندان ملت است؛ باید مجازات شود؟ او از اینکه نتیجه‌ی کار و تلاش فراوان در زندگی مجازات و بیهودگی است؛ شگفت‌زده می‌شود.

شاعر آفت‌های زمینی که کشاورزی را از میان می‌برد و فئودال را که به کشاورز سخت می‌گیرد و خود بالای دیگری است؛ جمع می‌کند و اعتراف می‌نماید که نیک بختی از کشاورزان رنج‌دیده، بسیار دور ولی به فرمانروایان و چیره‌دستان، بس نزدیک است. چیره‌دستان میوه‌ی تلاش‌های او را می‌ربایند. شاعر با اطمینان از ناتوانی در گره‌گشائی رمز و راز مشکلات کشاورزان سخن می‌گوید. معمایی که هیچ‌کس با شرح و بررسی نمی‌تواند آن را بگشاید. او تأکید می‌کند که فئودال محصول کشاورز بخشنده را از بین می‌برد. یکبار

به گونه‌ی بازی که پرندگان باغ را از بین می‌برد و دیگر بار مانند تمساحی که ماهیان را می‌بلعد. شاعر بار دیگر فتودال‌ها را به خارهایی همانند می‌کند که گل‌ها را ستمگرانه به نابودی می‌کشاند و بلبل نغمه‌سرا و ترانه‌پرداز را که اندوهگین شده است؛ به گریز وا می‌دارد. (الخیاط، جلال، ۱۳۸۵:ص ۴۵).

آنجا که گوید:

رفقا بنعسک أیها الفلاح	تسعی و سعیک لیس فیه فلاحُ
هدی الجراح براحتیک عمیقهُ	و نظیرها لک فی الفواد جراحُ
عرقُ الجبین یسیلُ منک لآلئنا	فیزان منه للغنی وشاحُ

(الحاج مخلف، شاکر، ص ۱۷)

دردهای اجتماعی

جنبه دیگر اشعار اجتماعی پروین بیان دردهای اجتماعی است که در قصاید و مناظرات پروین آمده است ولی بدین طریق فاصله طبقاتی را گاهی گوشزد می‌کند و گاهی مردم را به همدردی و درک نیازمندان و یاری بدان‌ها فرا می‌خواند. شعر «قلب مجروح» و «طفل یتیم» از جمله اشعاری است که در آنها اشاراتی به آلام اجتماعی شده است:

دی کودکی به دامن مادر گریست زار

کز کودکان کوی به من کس نظر نداشت

طفلی مرا ز پهلوی خود بیگناه راند

آن تیر طعنه، زخم کم از نیشتر نداشت

هرگز درون مطبخ ما هیزمی نسوخت

وین شمع، روشنایی از این بیشتر نداشت

خندید و گفت: آنکه به فقر تو طعنه زد

از دانه‌های گوهر اشکت خبر نداشت

(اعتصامی، ۱۳۷۸:ص ۱۹۷)

در نهایت تلاش پروین مثل بسیاری از موارد دیگر این است که معضلات و دردهای اجتماعی را به هر دلیل به نوعی قضا و قدر نسبت داده و آن را خواست خداوند تلقی نماید. تا شاید بدین طریق مرهمی بر آن دردها گذارده باشد. شاید پروین بخاطر از دست دادن مادر، درد یتیمان را لمس کرده و با بسیاری از طبقات مردم که نیاز به محبت دارند احساس همدردی می‌کند و در برخی موارد خواسته‌های قلبی خود را نیز از زبان قلب مجروح و طفل یتیم بیان می‌نماید.

احمد صافی نیز چون در کودکی پدر را از دست داده است، لذا به راحتی می‌تواند با طبقات رنجیده مردم عراق همدردی کند. لذا مصائب خود را که مصائب همه بیچارگان است، یادآور شده و مثل پروین قسمتی را به عهده قضا و قدر می‌گذارد اما به جای همه گرفتاری‌ها شعرش مایه‌ی آرامش وی خواهد بود:

سَأشْكُرُ لِلدَّهْرِ الخُوونِ خطوبه	و إِن كِدْتُ مِنْهَا أَفْقُدُ الرِّشْدَ و الصبرا
فَإِنَّ خطوبَ الدهرِ أَذْكَت بصیرتی	و إِنَّ خطوبَ الدهرِ أَوْحَتْ لِي الشعرا
و كم من مصابٍ حلَّ بی فحسبته	سیفقدنی روحی و یسکننی القبرا
فما زالَ یغلی فیَّ حتی تفجرت	ینایعُ شعری منه و اندفقت نهرا
و لکنه نهرٌ من النارِ ساحل	تثورُ به أمواجُه شعلا حمرا ...

(بصری، میر: ص ۱۷۴)

پس جای شگفتی نیست که وی شاعری انسانی بوده، چشمه شعرش بخاطر عطوفت و مهربانی نسبت به دیگران به جوشش آمده و هموطنان او از انسان‌های بیچاره و رنجیده گرفته تا دست فروش‌ها و نایبانیان و معلولین، گوسفندچران‌ها و غیره اشعارش را ورد زبان‌شان می‌کنند. شاعر در بسیاری از احوال، فقر و بیچارگی خود را به یاد می‌آورد لذا به همدردی با آنان می‌پردازد. در قصیده‌ای با وجود اینکه شاعر کمتر به واکس کردن کفش‌های خود می‌پردازد، اما نمی‌خواهد آن دوره‌گردی که کفش واکس می‌زد را از خود نا امید براند و لذا به بهانه واکس زدن کفش، هر چه در جیبش هست به او می‌دهد:

جاء يوماً الى صبَّاغ نعل
مرّ دهرٌ عليه لم يرَ صبغاً
و كسّته أشعة الشمس لوناً
جاء نحوى من بعد ما طاف يوماً
جاء نحوى يروم صبغ حذائي
أنا خصم الألوان تخفى عيوباً
رمت ردأ له فلم يرض قلبى
قلت: أرجوه درهماً، غير أنى
قلت: فاصبغ لى الحذاء بصبغ
فغذا يصبغ الحذاء بحذق
ثم بادرت به بما ضمّ جيبى
فمضى هائئاً و رحت كأنى

و بنعلى صبغ من الايام
غير صبغ الغبار و الأقدام
صار منه كقطعة من رغام
دون ربح غير العنا و السقام
و أنا للصبغ أعدى الأنام
إنّ عندى الألوان كالأوهام
ردّه خائب المنى و المرام
خفت من أن يذله إكرامى
فيه أغدو مثل الذوات العظام
مبدياً فيه كل فنّ تمام
من نقود أعدتها لطعامى
ثمل بالسّخاء لا بالمدام

(بصرى، مير، ۱۹۹۴: ص ۱۷۵)

هر دو شاعر در کنار همدردی با بیچارگان، برای آنها راه حلی برای نجات از وضعیت موجود را نیز ترسیم می‌کنند. از نظر آنها کار و تلاش از اهمیت زیادی برخوردار بوده و بیکاری و تنبلی تقبیح می‌شود. پروین به مناظره جولای خدا (عنکبوت و کاهل) پرداخته و گوید:

کاهلی در گوشه‌ای افتاده سست
عنکبوتی دید بر در، گرم کار
دوک همت را به کار انداخته
گفت کاهل کاین چه کار سرسریست
گفت آگه نیستی ز اسرار من
ما زدیم این خیمه سعی و عمل

خسته و رنجور اما تندرست
گوشه گیر از سرد و گرم روزگار
جز ره سعی و عمل نشناخته
آسمان، زین کار کردنها بریست
چند خندی بر در و دیوار من
تا بدانی قدر وقت بی بدل

احمد صافی نیز با تأسی از پروین در بیان این مفهوم به جای عنکبوت از «مورچه» استفاده نموده و به تصویر سازی پرداخته است مطلع قصیده چنین است:

رأيتُ في خواني نملَةً تطلبُ الغداً فاطرِ كها كالضيفِ تاكلُ ما تهوى

وی در جای دیگر باز وضعیت همان مورچه چنین توصیف می‌کند:

تضایقُ كأسِ الشای عندی نملَةٌ لها وسعٌ بالحلوِ يجذبُها قسراً

و أخلجُ من طردی لها إذا خالها تقول: أما أوحيتُ قبلُ لك الشعرا؟

تقبّلتها لی فی الحیاةِ شریکةً لها السكرُ المحبوبُ أنشره نشرها

فتحمل منی للثقوبِ ذخیرهً و إن لم أکن فی العیشِ متخذاً ذخرها

(الصافی النجفی، ۱۹۸۳: ص ۱۸)

مساله زنان

در ایران در این دوره مورد نظر، مسأله زنان از بعد فرهنگی گذشته خارج گشته و به مسأله سیاسی تبدیل شده بود. و دلیل اصلی آن تأثیرپذیری از تحولات جهان بود. اما شاعر ما اگر چه در جریانات اجتماعی مربوط به زنان در جنبش آزادی و حقوق زنان عملاً مداخله نکرد، با همه این‌ها هنگامی که زمینه برای دخالت فعال زنان در امور اجتماعی مساعد شد (آرین پور، یحیی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۵۴۰) اشعاری سرود. محتوای همین اشعار نشان می‌دهد که پروین از اوضاع عصر خویش مطلع بوده و از مسائل زنان غافل نبوده است. لذا پیوسته زنان را به کار و تلاش و تحصیل هنر و دانش تشویق می‌کند و یکی از دلایل عقب‌ماندگی زنان را بی‌دانشی می‌داند:

پستی نسوان ایران، جمله از بی‌دانشی است

مرد یا زن برتری در رتبت از دانستن است ...

به که هر دختر بداند قدر علم آموختن

تا نگوید کس، پسر هوشیار و دختر کودن است

زن ز تحصیل هنر شد شهیره در هر کشوری

بر نکرد از ما کسی زین خواب بیدردی سری

(اعتصامی، ۲۵۳۵: ص ۲۸۶-۲۶۰)

در دوره‌های پیش از دوره مورد بحث، زنان معمولاً در مقایسه با مردان از حقوق انسانی خود محروم بوده‌اند و تداوم این وضعیت به مدت بسیار طولانی باعث شده بود که در جامعه توهم برتری مردان بر زنان ایجاد شود. اما پروین بر تساوی حقوق انسانی زن و مرد، به عنوان شرط اساسی آزادی زنان، تاکید می‌کند و چنین می‌گوید:

به هیچ مبحث و دیباجه‌ای قضا ننوشت

برای مرد کمال و برای زن نقصان

وظیفه زن و مرد ای حکیم دانی چیست

یکی است کشتی و آن دیگری است کشتیبان

(اعتصامی، ۲۵۳۵: ص ۱۴۵)

پروین همچون جامعه شناس ژرف اندیشی تمامی زوایای مسأله را مد نظر قرار داده و تنها به مسأله حجاب و برابری حقوق زن و مرد نپرداخته بلکه متذکر می‌شود که نقش مادری زنان، بسیار و در خور توجه است و نباید از آن غافل بود.

شیرین نشد چو زحمت مادر، وظیفه‌ای فرخنده‌تر ندیدم از این هیچ دفتری

(اعتصامی، ۲۵۳۵: ص ۱۲۱)

از نظر پروین، دانایی مادر مهمترین شرط برای اجرای صحیح نقش مادری است:

دامن مادر نخست آموزگار کودک است

طفل دانشور، کجا پرورده نادان مادری است

(اعتصامی، ۲۵۳۵: ص ۲۶۰)

در کشورهای عربی نیز در دوره معاصر، موضوع زن به یکی از مسائل مهم اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است، اندیشمندان، نویسندگان و شعرا موضع‌گیری‌های متفاوتی اتخاذ

نموده‌اند. گاهی داعیه تساوی نیز به گوش رسیده است، اما پر واضح است که مسأله زنان و وضعیت حقوق آنها در جهان عرب در مقایسه با ایران بسیار تاسف بار است. هر چند که افراد زیادی در بهبود اوضاع نقش ایفا کرده‌اند از این میان می‌توان به حافظ ابراهیم اشاره کرد او مانند شاعران هم روزگار خود در شعرش به اصلاح جامعه رویکردی ویژه داشت. در قصیده‌های او مسأله آزادی زنان و همکاری او با مرد در ساختن جامعه نو و معاصر عرب وجود دارد. افزون بر این، او در قصیده‌هایش مردم را به یادگیری دانش و مبارزه با نادانی و فقر و بیماری برمی‌انگیزد (الخياط، جلال و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۵۳) و یا نزار قبانی که به قول خودش، بخاطر اندیشه‌های والا و آرمانی اش درباره زنان، سی سال ننگ تهمت بدوش کشید. او می‌گوید: در اروپا سرایندگان غزلهای جسمانی و نویسندگان رمانها و نمایشنامه‌ها، مانند نویسندگان عرب، با اجتماع خود گرفتار جنگی صلیبی نیستند. سبب آن است که نظیر جامعه آنان نسبت به عشق و موضوعات جنسی صورت طبیعی خود را دارد و اینها دیگر ورمی سرطانی نیستند، برخلاف آنچه که بین عربهاست... در سرزمین عربها، شاعر عشق روی زمینی ناهموار و در محیطی خصومت آمیز و بسیار بد می‌جنگد و در جنگلی که اشباح و دیوها در آن سکونت دارند، سرود می‌خواند. اگر توانستم مدت سی سال در برابر دیوها و خفاشهای این جنگل پایداری کنم سبب آن بوده است که مانند گربه هفت جان دارم(قبانی، نزار، ۱۹۸۲: ص ۱۳۴) صحبت از زن و حقوق وی نیز چندان محلی از اعراب نداشت. اما احمد صافی آنچنان که بایسته و شایسته بود، به مساله زنان نپرداخته است. شاید یکی از دلایل آن ازدواج نکردنش باشد و این امر یا بخاطر مشکل ظاهری وی بود که ظاهراً قیافه‌ای مذموم و زشت داشته و شاید به همین علت هیچ زنی حاضر به ازدواج با او نشده است همان‌طور که خود گوید:

قالوا: تزوج تُکنُ ابا ولدٍ
فقلت کتبی و الناسُ اولادی
الناسُ ولدی و إن أعش بهم
بین أعادٍ، حیناً و حُسادٍ

(الصافی النجفی، همان، ص ۴۵)

شاید دلیل دوم، زندگی بلند مدت وی در خارج از سرزمین خویش مثل ایران، سوریه و لبنان و غیره باشد که باعث تجرد وی شده است. اگر عامل اول درست باشد، طبیعی است که نسبت به زن دیدگاه بدبینانه داشته باشد و مثل افراد عامی و عادی در مورد زنان و آزادی و تحصیل آنها فکر کند:

مشکلُ المرأة، قالوا جهلها
فإذا تعلّمها لم ينفع
نقلُ المشكلِ تعليمِ النساءِ
من فناءِ البيتِ للمجتمع

(الصافی النجفی، ۱۹۸۳: ص ۷۹)

از نظر صافی هر چند که مشکل اصلی زنان جهل است اما او معتقد است که اگر پای زنان در اثر تعلیم و تربیت به جامعه باز شود، مشکل جهل از خانواده‌ها به جامعه کشیده خواهد شد. با این ذهنیت، طبیعی است که شاعر زن را موجودی به شمار آورد که باعث تشویش عقل و ذهن مردان و نیز خود شاعر گردد و این می‌تواند یکی از دلایل عدم تمایل وی به ازدواج باشد:

و لا أهوی الشریکةَ فی حیاتی
مشوِةٌ لعقلی و العیونِ

(الصافی، همان، ص ۱۳۲)

و در جای دیگر به تنهایی و تجرد خود افتخار کرده و اظهار شکر به درگاه خدا می‌کند که کسی موجب مشغول شدن وی نگشته و با فراغ بال در خانه به تنهایی زندگی می‌کند:

بحمدِ اللهِ سوفُ أعیشُ رغداً
لأنّی قد سكنتُ البیتِ فرداً
أسامرُ «وحدتی» الحسناءَ خوداً
بها استغنیْتُ عن سلمی و سعدی

(الصافی النجفی، ۱۹۸۳: الهواجس ص ۳۶۰)

با وجود همه اینها شاعر گاهی ملول و ناراحت می‌شد، وقتی فرزندان و حتی نوه‌های دوستان و نزدیکانش را مشاهده می‌کرد که چگونه باعث شور و حال و رونق زندگی شده‌اند و از تنهایی خود احساس وحشت می‌نمود. وی در قصیده‌ای درباره توصیف این حالات خود می‌گوید:

لا اهل لا مال و لا ولدُ	أستقبل الستين مستوحشاً
لا سكن لا هند لا دعدُ	لا مسكن أوى له ثابتُ
و ها أنا من عمري جدُ	أحفادُ أصحابي لهم وُلدُ
و ما أرى نجماً بها يبدو	كأنني أسلكُ في ظلمةٍ
و قائدٍ أسلمه الجندُ	كعاشقٍ ماتت لديه المنى

(الصادق النجفی، ۱۹۸۳: اللغات، ص ۱۸۱-۱۸۲)

ابیات بیانگر یک واقعیت صادق می‌باشند و آن اینکه شاعر در اواخر عمر احساس تنهایی زیادی می‌کرده و از کرده خویش پشیمان بوده اما اکنون دیگر در سن شصت سالگی پشیمانی سودی ندارد.

بررسی برخی دیگر از اشعار صافی نشان می‌دهد که او فردی کاملاً مخالف حقوق و آزادی‌های زن نبوده است بلکه مثل سایر افراد از اوضاع جامعه متأثر شده و دیدگاهی سستی نسبت به زنان داشته است وی در قصیده «ضمائر النساء» به گونه‌ای دیگر ظاهر شده و آرزوی تساوی حقوق مرد و زن را می‌نماید:

و لم أستفد شيئاً من العید ما عدا	ضمائرهن المتعبات لدى الوزنِ
بكلِّ ضميرٍ للنساءِ تعلقت	حروفُ يبجرِ الشعرِ تمخر كالسفنِ
لها احرفُ ضعف الذکور و تدعی	عليهم اذا ما حصحص الحق بالغبنِ
فليت تساديننا النساء بحقنا	لنخلص من ثقلِ الضميرِ و نستغنی
عندی مطامحُ عزِّ تحقیقی لها	إذ لم أرم الا عزیز المطمح
أسعی الى الاصلاحِ ثم يعوقنی	أن لا يكونَ لدى سيفُ المصلح

(الصادق النجفی، ۱۹۸۳: الهواجس، ص ۲۵۳-۲۵۴)

نتیجه

تضاد و تعارض میان فرد و جامعه، دو سویه نابرابر یک معادله‌اند. وقتی شاعر هم به آمال

و آرزوهای درون خود و هم به صفا و زلالی آنها پی می‌برد و در مقابل، تیرگی و کدورت جهان را نیز ملاحظه می‌کند، اینجاست که صلابت آمال و صفای درون وی با صلابت جهان برخورد می‌کند و شعر از این تصادم سرچشمه می‌گیرد و در محتوای آن، چگونگی برخورد و رفع گرفتاری‌ها و کدورت‌های جهان جای می‌گیرد. افراد جامعه و در میان آنها شعرا به مثابه زنبورهایی هستند که به کندوهای جامعه رفت و آمد نموده و خود را جدا و بیگانه از جمع نمی‌دانند. لذا با سایر اعضای جامعه احساس همبستگی و وابستگی کرده و زبان گویای جامعه خویش می‌شوند. این دو شاعر نیز مصداق همین سخن بوده و خود را عضو فعال جامعه شمرده و قسمت اعظم اشعار خود را به آمالشان در مورد جامعه خویش اختصاص داده و به امید اصلاح آن از دنیا رفتند.

کتابنامه

- آرین پور، یحیی. ۱۳۷۴. *از نیما تا روزگار ما*، زوار، چاپ اول، تهران.
- آوری، پیترو. ۱۳۷۱. *تاریخ معاصر ایران*، محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ دوم، انتشارات عطایی، تهران.
- اعتصامی، پروین. ۱۳۷۸. *دیوان پروین اعتصامی*، مقدمه ملک الشعرا بهار، چاپ چهارم، ساحل، تهران.
- _____ . ۲۵۳۵. *دیوان قصائد و مثنویات و مقطعات، ابوالفتح اعتصامی*، چاپ هفتم، تهران.
- بصری، میر. ۱۹۹۴. *اعلام الادب فی العراق الحدیث، تقدیم جلیل العطیه، دار الحکمه، ط. الاولی، بی جا.*
- ترابی، علی اکبر. ۱۳۸۰. *جامعه شناسی ادبیات فارسی*، چاپ دوم، انتشارات فروغ آزادی، تبریز.
- الحاج مخلف، شاکر. *شعراء من العراق، مراسته اوروک، الولايات المتحدة الامریکیه.*
- خسروی، زهرا. پائیز ۱۳۸۷. *بررسی مقایسه ای تحولات شعر معاصر عربی از عصر نهضت به بعد و شعر معاصر فارسی از عصر مشروطه به بعد*، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، سال دوم، ش ۷.
- الخیاط، جلال و دیگران. ۱۳۸۵. *تاریخ ادبیات معاصر عرب*، محمود فضیلت (مترجم)، کرمانشاه.
- دهباشی، علی. ۱۳۷۰. *یادنامه پروین اعتصامی*، انتشارات دنیای مادر، چاپ اول، تهران.
- الریحانی، امین. ۱۹۸۸. *قلب العراق (رحلات و تاریخ)*، دار الجیل، ط. الرابعه، بیروت.
- زرکانی، سید مهدی. ۱۳۸۴. *چشم انداز شعر معاصر ایران*، نشر ثالث، چاپ دوم، بی جا.
- سلیم، غلامرضا. ۱۳۷۷. *جامعه شناسی ادبیات*، چاپ اول، انتشارات توس، تهران.

- الصادق النجفی، احمد. ۱۹۸۳. *حصاد السجین*، مکتبه المعارف، بیروت.
- _____ . ۱۹۸۳. *هو/حس*، ط. الثالثه، مکتبه المعارف، بیروت.
- _____ . ۱۹۸۳. *اللفحات*، ط. الثالثه، مکتبه المعارف، بیروت.
- _____ . ۱۹۸۳. *اشعة اللونة*، ط. الرابعه، مکتبه المعارف، بیروت.
- قبنای، نزار. ۱۹۸۲. *قصتی مع الشعر*، منشورات قبنای، بی جا.
- گلدمن، لوسین و دیگران. ۱۳۷۷. *درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات*، محمد جعفر پوینده (مترجم)، انتشارات نقش جهان، چاپ اول، تهران.
- مدنی، سید جلال الدین. ۱۳۶۱. *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، دفتر انتشارات اسلامی، بی جا.
- مدنی، نسرین. تابستان ۱۳۸۶. *ادبیات تطبیقی و تطبیق شعر معاصر عرب و شعر معاصر ایران با تکیه بر شعر فروغ و غاده السمان*، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، سال اول، ش ۲.
- نیکوبخت، ناصر. ۱۳۸۶. *اندیشه‌های اجتماعی در شعر پروین*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه اراک.
- Arianpour, Y. 1374. *from Nima to our day*, Zavar, Printing1, Tehran.
- Avri, p. 1371. *recent history of Iran*, Mohammad Rafiee Mehrabad (Translator), Printing2, Publishing Ataei, Tehran.
- Etesami, P., 1378. *Parvin Etesami, s Poetical Works*, Malek Al-Shoara Bahar, fourth edition, Sahel, Tehran.
- Etesami, P., 2535. *Masnaviyat and Qaesayd*, Abolfath Etesami, Seventh Edition, Tehran.
- Basri, M. 1994. *Alam ol Adab fi al-Iraq Alhadith*, presented Jalil al-Attiyah, Dar ol Hekmeh, Printing1.
- Torabi, A., 1380. *Sociology of Persian Literature*, second edition, published Forough Azadi, Tabriz.
- Alhaj Mekhlaf, S., *Poets from Iraq*, Merasat, Uruk, United States of America.
- Khosravi, Z., Autumn 1387. *A comparative study of developments in contemporary Arabic poetry from the age of movement until now and developments of contemporary Persian Poetry from the age of Mashrutiiyyat until now*, Journal of Comparative Literature, University of Jiroft, Year II, No. 7.
- Alkhayyat, J. , et al. 1385. *history of contemporary Arab literature*, Mahmoud

- virtue (Translator), Kermanshah.
- Dehbashi, A. 1370. *Parvin Etesami commemoration*, published Donyaye Madar, printing1, Tehran.
- Alreyhani, A. 1988. *the heart of al-Iraq (Travel and Date)*, Dar al jil , printing4, Beirut.
- Zarkani, M. 1384. *vision of contemporary Iran poetry*, third edition, second printing, -.
- Salim, G., 1377. *Sociology of Literature*, Printing1, Toos Publications, Tehran.
- Al_Safi Al_Najafi, A., 1983. *Hessad Alsejn*, Maktabat ol Maaref, Beirut.
- Al_Safi Al_Najafi, A., 1983. *Havajes*, printing3 , Maktabat ol Maaref, Beirut.
- Al_Safi Al_Najafi, A., 1983. *Allafahat*, printing 3, Maktabat ol Maaref, Beirut.
- Al_Safi Al_Najafi, A., 1983. *Asheat ol lavnat*, printing 4. Maktabat ol Maaref, Beirut.
- Qabbani, N. 1982. *My Novel and Poetry*, Manshurat Qabbani.
- Goldman, I., et al. 1377. *Introduction to the Sociology of Literature*, Mohammad Jafar Pouyandeh (Translator), Naghsh Jahan publishing, printing1, Tehran.
- Madani, N., Summer 1386. *The Comparative of Literature and Contemporary Arab and Iranian poetry on the Basis of Fourough and Ghadatol Samman,s poems* , Journal of Comparative Literature printing University of Jiroft, the first year, No. 2.
- Madani, J ., 1361. *The contemporary political history of Iran*, Islamic Publications Bureau, -.
- Nikubakht, N., 1386. *social ideas in, Parvin,s poetry* Printing1, University of Arak.